



A Comparative Study of the Teachings of the Quran and Feminism on the Issue of Sexual Rights in Marital Relations

Fatemeh Kermanshahi*¹ Amin Reza Abedinejad²

DOI:
10.30497/FLJ.2024.244420.1906



Abstract

Sensitivity towards the mutual rights and duties of couples in relation to marital relations in the family is one of the special teachings of the Holy Quran. Some prominent feminist views consider the family and specifically the sexual relations patterns as the fundamental cause of women's inferiority. The latter point of view, while condemning the Quranic view, considers lesbianism, the freedom of sexual relations outside the framework of marriage and the right to abortion as necessary to get out of the requirements of this fundamental factor. Feminist teachings have ignored the identity of human beings due to their humanist and secular foundations. Explaining the teachings of Quran and feminism in this matter is the main issue of this research. This research has been done by descriptive-analytical method. The deep belief in self-ownership, freedom and hedonism against the belief in God's true ownership and the trusting role of men and women towards the body are the most important topics used in feminist and Quranic explanations.

Keywords: submission, lesbianism, abortion, sexual freedom.

1. (Corresponding author) Master's scholar of Hikmat al-Zahra University (peace be upon her), Qom, Qom, Iran kermanshahi.fth@gmail.com
2. Assistant Professor of Philosophy Department, Al-Mustafa University, Qom, Qom, Iran abedidavarani@gmail.com

بررسی تطبیقی آموزه‌های قرآن و فمینیسم درباره حقوق جنسی در روابط زناشویی

فاطمه کرمانشاهی*^۱

امین رضا عابدی نژاد^۲

دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۴ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۲

چکیده

حساسیت به حقوق و وظایف متقابل زوجین نسبت به روابط زناشویی در خانواده، از آموزه‌های ویژه قرآن کریم است. برخی دیدگاه‌های مطرح فمینیستی، خانواده و به‌طور خاص الگوهای ارتباطی جنسی در خانواده را عامل بنیادین فرودستی زنان قلمداد می‌کنند. دیدگاه اخیر ضمن محکوم کردن تلقی قرآنی، لزبینیسم، آزادی روابط جنسی خارج از چهارچوب ازدواج و حق سقط جنین را برای خروج از اقتضائات این عامل بنیادین ضروری می‌شمارد. آموزه‌های فمینیستی به دلیل مشتمل بودن بر مبانی اومانستی و سکولار هویت واقعی انسان را نادیده گرفته است. تبیین آموزه‌های قرآن و فمینیسم در این موضوع، مسئله اصلی این پژوهش است. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی است. باور عمیق به خویشتن‌مالکی و آزادی و لذت‌گرایی در برابر اعتقاد به مالکیت حقیقی خداوند و نقش امانت‌داری زن و مرد نسبت به بدن، مهم‌ترین مباحثی است که در تبیین فمینیستی و قرآنی بهره‌برداری می‌شود.

کلیدواژه‌ها: آزادی جنسی، تمکین، سقط جنین، لزبینیسم، نشوز.

۱. (نویسنده مسئول) دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حکمت متعالیه جامعه الزهرا (سلام الله علیها)، قم، ایران.

kermanshahi.fth@gmail.com

abedidavarani@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه جامعه المصطفی، قم، ایران.

مقدمه

فمینیسم را می‌توان در واقع واکنش زن غربی به فرهنگ تحقیرآمیز غرب در مواجهه با زنان دانست. تفکر فمینیسم را می‌توان چنین تعبیر کرد: تفکری انتقادی و معطوف به رهایی‌بخشی زنان از موقعیت فرودست و تبعیض‌آمیز یا تلاش و کوششی جهت بهبود وضعیت زنان و برقراری عدالت و تساوی حقوقی میان زنان و مردان (تانگ، ۱۳۹۴، ص ۱۵). خویشتن‌مالکی مهم‌ترین نهاد اعتقادی مورد توجه فمینیست‌ها است. ایده‌های مرتبط با برآورده‌سازی نیازها و آزادی‌های جنسی زنان در بستر این نهاد شکل می‌گیرد و از آن‌ها با عنوان حقوق جنسی یاد می‌شود. این حقوق، سطح وسیعی از حقوق جنسی زنان را چه در داخل خانواده و چه در بیرون از چهارچوب خانواده به دنبال دارد. حق رابطه آزاد، حق سقط جنین و لژیونیس^۱ (هم‌جنس‌گرایی زنان) بارزترین مصادیق ناظر بر حقوق و آزادی‌های جنسی از منظر برخی گرایش‌های مطرح فمینیستی است (کینگدام، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸).

در نظام ارزشی قرآن، از یک طرف، جنسیت فی‌نفسه هیچ دخالتی در کرامت انسانی ندارد.^۲ زن و مرد در مسائل ارزشی مانند ایمان و عمل صالح و دانش و تقوا، هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارند (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۰۶). این مطلب بدان دلیل است که در نظام ارزشی قرآن دخالت جنسیت در مسائل ارزشی، سالبه به انتفاع موضوع است؛ به تعبیر دیگر، موضوع مسائل ارزشی نفس انسانی است نه پیکر که ذکوریت و انوئیت در آن راه دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۷۳). از طرف دیگر، براساس آموزه‌های قرآنی (معارج/۳۰)، فقط ازدواج زمینه‌ساز حقوق جنسی زوجین است، بدین معنا که حقوق جنسی زن و مرد در بیرون از چهارچوب ازدواج تعریف نمی‌شود. سقط جنین نیز عملی ممنوع تلقی می‌شود و در شمار حقوق جنسی زنان قرار نمی‌گیرد.

با این توصیف، سؤال اصلی آن است که تبیین آموزه‌های قرآن کریم و فمینیسم بر چه اساسی بوده است و چگونه می‌توان بین این دو داوری کرد. برای رسیدن به پاسخ این پرسش،

1. Lesbianism

۲. «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ...» (حجرات/۱۳).

نخست سه نهاد ازدواج، سقط جنین و لزینیسیم در فمینیسم و قرآن به صورت تطبیقی تبیین می‌شوند. بعد در مقام داوری، خویشن‌مالکی در فمینیسم با آموزه‌های قرآن نقد می‌شود که به فراخور خود نقد سه نهاد را به دنبال دارد. بررسی تطبیقی سه نهاد مرتبط با حقوق جنسی زنان و بیان ادله‌های دو رویکرد فمینیستی و اسلامی درباره این سه نهاد، تجمیع همه ادله فمینیستی ذیل یک مقوله، و نقد و بررسی آن از وجوه نوآوری این پژوهش است.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

الف - فمینیسم

به دلیل گوناگونی نحله‌های فمینیستی، نمی‌توان تعریف واحدی از فمینیسم بیان کرد؛ اما فمینیست‌ها تقریباً در دو مؤلفه اتفاق نظر دارند: نخست آنکه زنان تحت ظلم و تبعیض قرار گرفته‌اند و این ظلم و تبعیض ریشه در جنسیت آن‌ها دارد؛ دوم آنکه این ظلم و تبعیض اصالت ندارد و باید از بین برود. می‌توان ادعا کرد که هر نهضت و جریان فکری‌ای که دارای این دو ویژگی باشد، نهضتی فمینیستی است. تعریف لیبرال‌ها از فمینیسم، عبارت است از نظریه‌ای که معتقد است زنان باید به فرصت‌ها و امکانات مساوی با مردان در تمامی جنبه‌های سیاسی و اقتصادی دست پیدا کنند. رادیکال فمینیست‌ها معتقدند از میان تمام تبعیض‌ها و ستم‌های طبقاتی و قومی بنیادی‌ترین ساختار ستمگری به جنسیت تعلق دارد که همان نظام پدرسالاری است. این گروه، معتقد شدند که اساساً ریشه دیگر ستم‌ها و بنیادی‌ترین شکل ستم، ستم بر زنان است (بیات، ۱۳۸۱، ص ۴۲۳-۴۳۱).

ب - هم‌جنس‌گرایی

هم‌جنس‌گرایی یکی از بدترین و باسابقه‌ترین انحرافات جنسی است و به رفتار و سازش جنسی بین دو هم‌جنس چه به صورت رابطه عاطفی و چه به صورت رابطه جنسی گفته می‌شود (شایان‌مهر، ۱۳۷۹، ص ۶۵۵). به بیان دیگر، تمایل به انجام اعمال جنسی با افراد هم‌جنس است (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴، ص ۱۸۵). هم‌جنس‌گرایی زنانه در فمینیسم تحت واژه لزبینیسیم بیان می‌شود (حاجی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۳۴).

ج - حقوق جنسی

حقوق جنسی، به حقی که هر یک از زن و مرد، در بهره‌وری جنسی از یکدیگر دارند، اشاره دارد که تحت عنوان حق استمتاع نیز مطرح می‌شود، در حقوق به معنای همان است. با توجه به اینکه به محض عقد نکاح به صورت حق متبلور می‌شود؛ از این رو در غیر نکاح موضوعیت ندارد (یزدی، امید، ۱۳۹۴، ص ۲۱۲).

د - زناشویی

زناشویی، به معنای برقراری رابطه زن و شوهری (معین، ۱۳۷۵، ص ۱۷۴۹)، مباشرت (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۱۳۹)، یا به همسری یکدیگر درآمدن، و زن و شوهر شدن زن و مرد است (صدری افشار، ۱۳۸۱، ص ۷۰۷).

۱. بررسی تطبیقی مهم‌ترین مؤلفه‌های حقوق جنسی

۱-۱ ازدواج

۱-۱-۱ ازدواج از نظر فمینیسم

ازدواج، قراردادی است که طی آن مرد و زن در مقابل هم مکلف به وظایفی می‌شوند. روابط و استمتاع جنسی زوجین در چهارچوب ازدواج تعریف می‌شود؛ از این رو، ازدواج رابطه مستقیمی با حقوق جنسی زن و مرد دارد. فمینیست‌ها از آن رو که در نهاد ازدواج، حقوق جنسی زن نادیده گرفته می‌شود و آنچه مهم می‌نماید، حقوق جنسی مرد است، به مبارزه با این نهاد از طریق آزادی روابط جنسی زنان، خارج از چهارچوب ازدواج همت می‌گمارند. برخی از فمینیست‌ها معتقدند ازدواج به همراه خود انقیاد زنان را به دنبال دارد. تجاوز و تحقیر زنان با ازدواج شروع می‌شود (دولتی و حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۸، ص ۲۱۸). سوسیال فمینیست‌ها برای ازدواج منشأ طبیعی قائل نیستند، بلکه آن را صرفاً برساختی اجتماعی می‌دانند که مردان برای به سلطه کشیدن جنسی زنان آن را ایجاد کرده‌اند. رادیکال فمینیست‌ها مردان را موجوداتی می‌دانند که به دنبال تملک زنان هستند و از طریق ایدئولوژیکی، اقتصادی و حتی فیزیکی برای تصاحب جنسی زنان تلاش می‌کنند و از این طریق آنان را برده خود می‌کنند (فرهمند، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵).

سیمون دو بووار^۱ در کل کتاب جنس دوم این اعتقاد را منتقل می‌کند که ریشه ظلم به زنان در ارتباط جنسی با مردان است. برای مردان، زنان بیگانه و دیگری هستند که فقط باید برای تمتع جنسی از آن‌ها استفاده کرد و این ستم با ازدواج نهادینه می‌شود (۱۳۷۹). سوزان آنتونی^۲ درباره ازدواج می‌گوید: ازدواج همیشه مسئله‌ای یک‌جانبه بوده است که به شکلی شدیداً نابرابر بر زن تحمیل می‌شود، مرد با ازدواج همه‌چیز را به دست می‌آورد و زن همه‌چیز را از دست می‌دهد، قانون استبدادی و حاکمیت شهوات از آن مرد است و انقیاد بردبارانه و فروتنانه و اطاعت محض صرفاً مناسب زن تلقی می‌شود (ر.ک: مشیرزاده، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹)؛ براین اساس جنبش فمینیسم از همان ابتدا بر اهمیت دستیابی زنان به جایگاه خود به‌عنوان یک فرد، جدا از روابط خانوادگی تأکید داشت و خانواده را به‌عنوان کانون سرکوب زنان محکوم، و تحولاتی را در آن ایجاد کرد. ایده «حق شخصی» نتیجه‌ای بود که خانواده را به‌مثابه پدیده‌ای مرکب از چند نفر با هویت مستقل و حقوق جنسی آزاد و مخصوص به خود، مبدل کرد (دولتی و حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۸، ص ۲۳۱).

۲-۱-۱. ازدواج از نظر قرآن

ازدواج در قرآن نهادی است برای معتبردانستن حقوق جنسی زن و مرد، به‌طوری‌که برای احقاق حقوق هریک از زن و مرد در خانواده راهکارهای عملی و اجرایی^۳ دارد. میل به ازدواج و ارضای غریزه جنسی به اقتضای حکمت الهی در آفرینش انسان لحاظ شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۴۱). ازدواج از امور دنیوی است، ولی اگر امور دنیوی وسیله‌ای برای رسیدن به ایمان و دوری از گناه باشد، نزد خداوند محبوب است؛ ازاین‌رو خداوند به بسیاری از امور دنیوی فرمان داده است، زیرا به‌وسیله آن‌ها انسان به تقوا و عمل صالح و قرب خداوند

1. Simone De Beauvoir

2. Susan B. Anthony

۳. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ، بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا آتَفَقُوا... وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (نساء/۳۴)؛ «وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء/۱۲۸).

دست می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۰۲)؛ از همین رو قرآن به ازدواج فرمان می‌دهد: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ...» (نور/۳۲). انکاح به معنای تزویج است. تعبیر «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ» به معنای این است که پسران و دختران بی‌همسر شایسته ازدواج خود را همسر دهید (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۱۷۶). این تعبیر کنایه از این است که مقدمات ازدواج آن‌ها را فراهم کنید؛ منتها مطلوب را که ازدواج است، می‌رساند.

ادعای نخست که قرآن حقوق جنسی را فقط در نهادی چون ازدواج تبیین می‌کند، و مدعای دوم که شکل ازدواج را فقط میان زن و مرد محصور می‌داند، با بررسی آیات و تبیین آن‌ها ممکن است.

اثبات مدعای نخست: قرآن فقط ازدواج را زمینه‌ای برای احقاق حقوق جنسی می‌داند؛ از آن رو هر رابطه‌ای بیرون از چهارچوب آن را مذمت و نهی می‌کند. از مصادیق نادرست ارضای جنسی، زنا و هم‌جنس‌گرایی است. قرآن زنا را با آیاتی چون «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء/۳۲) از دایره حقوق جنسی خارج می‌کند. این آیه در حرمت زنا مبالغه می‌کند و می‌فرماید نزدیکش هم نشوید، به طوری که در هیچ فرضی حرمت از آن جدا نمی‌شود؛ زیرا زنا نظام اجتماعی را مختل و انسانیت را تهدید می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۱۷). هم‌جنس‌گرایی با آیاتی چون «... الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوًّا فَاسِقِينَ» (انبیاء/۷۴) از مصداق حق جنسی خارج می‌شود؛ بدین شرح که هم‌جنس‌گرایی موجب خروج از دین و راه حق می‌شود و قرآن با تعبیری چون خبائث، فاحشه و منکر، فاعل آن را جاهل و مسرف می‌خواند.

اثبات مدعای دوم: طرفین ازدواج یک مرد و یک زن است؛ این ادعا چند مقدمه دارد. خداوند می‌فرماید: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ» (ذاریات/۴۹). زوج به هریک از نر و ماده حیوانات در صورتی که جفت هم شده باشند، اطلاق می‌شود؛ هم‌چنان‌که به هر یک از دو قرین چه حیوان و چه غیر حیوان نیز زوج گفته می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۴۹). قرآن، از یک طرف، بر زوجیت مرد و زن در عقد نکاح صحت گذاشته، و زوجیت غیر از آن را نامعتبر دانسته است:

«إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (مؤمنون/۶). با توجه به این آیه هرکس با غیر این دو طایفه ارتباط زناشویی برقرار کند، متجاوز از حدود خدا شناخته می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۱)؛ از طرف دیگر، خداوند ارتباط زناشویی را «میثاق غلیظ» نامیده است: «وَأَخَذْنَا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (نساء/۲۱)؛ این بدان معناست که ازدواج پیمانی محکم و معاهده‌ای جدی و استوار است (قرضاوی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۵-۱۶۶)؛ بنابراین تنها شکل صحیح و معتبر ازدواج، اجتماع و استمتاع جنسی زن و مرد ضمن عقد نکاح است.

ازدواج در قرآن از طرفی علاوه بر آنکه حقوق تازه‌ای (مانند حق آمیزش^۱، تولیدمثل^۲، حق حمایت، حق مالی) برای طرفین خود به همراه دارد، یک شکل (ازدواج مرد با زن) بیشتر ندارد. از طرف دیگر دارای ارزش اخلاقی چون دوری از گناه^۳ و مودت و رحمت^۴ نیز هست. در قرآن احکام اخلاقی و حقوقی باهم بیان شده‌اند، به ویژه درباره روابط خانوادگی و مسائل زناشویی به دلیل آنکه هدف قرآن دستیابی انسان‌ها به کمالات معنوی و اخلاقی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۶۵). وقتی دو مسلمان باهم ازدواج می‌کنند، این اجتماع مذکر و مؤنث، شکل مقدسی می‌یابد؛ زیرا هدفی^۵ برتر از ارضاء غریزه در آن نهفته است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۹۸).

۲-۱. سقط جنین

۲-۱-۱. سقط جنین از نظر فمینیسم

سقط جنین یکی از حقوق مرتبط با حقوق جنسی زن است. از نظر فمینیسم جنین یکی از موانع اصلی آزادی جنسی زن و مانعی برای اعمال مالکیت زن بر بدن خویش است؛ افزون بر آن از

۱. اشاره به: بقره/۱۸۷؛ مؤمنون/۶.

۲. اشاره به: فرقان/۷۴؛ انبیاء/۸۹.

۳. اشاره به: فرقان/۶۸؛ اسراء/۳۲.

۴. اشاره به: روم/۲۱.

۵. در تکامل انسان، هدف اصلی کسب کمالات معنوی‌ای است که رابطه مستقیمی با مصالح معنوی دارند. بسیاری از مصالح مادی که نقش ابزاری را برای کسب کمالات دارند، در سایه زندگی اجتماعی حاصل می‌شوند.

عوامل بنیادین فرودستی زنان تلقی می‌شود؛ بنابراین چه مادری را مرتبط با فیزیولوژی زنانه فرض کنیم، چه آنکه آن را امری برساخته اجتماع بدانیم، حق سقط‌جنین ارتباط نزدیکی با اعمال حق جنسی زنان دارد.

بووار تولیدمثل را فرایندی می‌داند که متعارض ارتقا و تعالی زن است و کارکرد حیوانی دارد؛ ازاین‌رو سقط جنین و جلوگیری از بارداری را از حقوق زنان می‌داند (۱۳۷۹، ص ۳۸۶-۳۴۳). فایرستون^۱، طبیعت زنانه را علت ستم بر زنان می‌داند، وی معتقد است ستم بر زنان منشأ زیست‌شناختی دارد و نابرابری جنسی را ناشی از آن و به‌ویژه تولیدمثل می‌داند (ر.ک: تانگ، ۱۳۹۴، ص ۱۲۳).

فایرستون از جمله حقوق جنسی زنان را توسل زنان به تکنولوژی پیشرفته تولیدمثل می‌داند که با استفاده از آن خود را از قیدوبندهای زیست‌شناختی آزاد می‌کنند (ر.ک: پاک‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۱۶۰). فایرستون در کتاب *دیالکتیک جنس*، میل به زایش و پرورش کودک را بیش از آنکه زائیده «علاقه‌ای اصیل» بداند، آن را نوعی «جابه‌جایی» دامنه نیازهای زن می‌داند (ر.ک: تانگ، ۱۳۹۴، ص ۱۴۳). بدین معنا که زنان به دلیل عقده‌الکترا که از کودکی برای آن‌ها ایجاد شده است، همواره در آرزوی به دست آوردن قضیب جنس مخالف خود هستند که فاقد آن هستند؛ ولی به‌مرور زمان آرزوی چیزی گران‌بهاتر از آن در آنان پدید می‌آید و آن کودکی است که درون بدن آن‌ها رشد کند و جایگزین نهایی قضیب شود (تانگ، ۱۳۹۴، ص ۲۳۰).

استدلال فمینیست‌ها جهت حق جنسی دانستن سقط‌جنین برای زنان، عبارت است از:

۱. **حق انتخاب و آزادی زن:** هر دو جریان لیبرال و رادیکال معتقدند زن حق دارد بر جسم خود کنترل داشته باشد. استدلال آن‌ها این است که جسم زنان بنیانی فیزیکی است که با آن به‌طرف جهان حرکت می‌کنند؛ پس زنان باید درباره جسم خود آگاهی، و بر آن کنترل داشته باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۱، ص ۲۸۷). فریدان^۲ نظریه‌پرداز لیبرال معتقد است لزوم کنترل زن بر جسم خود به‌عنوان یک حق، از باور به شأن انسانی مستقل زن همانند مرد، برگرفته شده است.

1. Firestone
2. Friedan

او سقط جنین را حق جوهری غایی زنان می‌خواند. به نظر وی این حق زن است که بخواهد یا نخواهد بچه‌دار شود؛ از این رو حق کنترل باروری، حق مدنی تلقی می‌شود که هیچ مرجعیتی جز خود زن نمی‌تواند درباره آن تصمیم بگیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۱، ص ۲۴۹-۲۵۰). دو بووار با خرسندی اذعان می‌کند و سائل پیشگیری و سقط جنین زنان را قادر خواهد کرد بر بدن خویش حاکم باشند، نه اینکه مانند برده عمل کنند (ر.ک: چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹، ص ۹۴).

۲. **فاعل مختار:** این استدلال فمینیست‌ها چند مقدمه دارد؛ جنین بخشی از بدن زن محسوب می‌شود، هر کس مالک بدن خویش است، فاعل مختار بودن هر شخص به او این امکان را می‌دهد که در آنچه ملک اوست هرگونه بخواهد تصرف کند، همه انسان‌ها آزادند آنچه را دوست دارند انجام دهند؛ نتیجه آن که زن مختار است هر زمان که بخواهد رابطه خود را با جنین قطع کند. تامسون^۱ معتقد است جنین حق حیات دارد؛ اما جامعه نمی‌تواند زن باردار را مجبور کند تا برخلاف میل خود به جنین متصل بماند و به مدت نه ماه بدنش را به‌عنوان محفظه پرورش جنین به کار گیرد (ر.ک: گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۲۷۱)؛ بنابراین هیچ فردی، حتی جامعه حق تحمیل ادامه بارداری را بر زن ندارد. طرفداران آزادی سقط جنین به رسمیت نشناختن این حق را برای زن رد انسانیت وی قلمداد کرده‌اند (نوذری فردوسی، ۱۳۸۴، ص ۶۴).

۳. **سرکوب زنان:** ممنوعیت یا محدودیت سقط جنین منجر به کانالیزه شدن روابط جنسی است و در نتیجه استمرار ستم جنسی بر زنان را به دنبال دارد (بستان، ۱۳۸۲ الف، ص ۶). در واقع جلوگیری از سقط جنین و نظارت بر آن بخشی از ایدئولوژی جنسی نظام مردسالار سرمایه‌دار است که معنای خانواده و مادری بدان وابسته است (هام و گمبل، ۱۳۸۲، ص ۲۳). رابطه جنسی و عدم سقط جنین با انقیاد زنان و تقویت سلطه مردان ارتباط مستقیمی دارد و جدایی رابطه جنسی از تولیدمثل، کاملاً تحقق نمی‌یابد مگر آن که زنان آزادی سقط جنین را به دست آورند (دولتی و حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۸، ص ۳۲۶).

۴. **رفاه خواهی:** براساس این استدلال، خواست انسان معیار و مقیاس همه چیز، و عقل انسان

در تأمین شئون زندگی او مکفی است. مفهوم خدا صرفاً ناشی از جهل یا ترس مردم است یا زائیده ذهن بشر در فرایند فرافکنی صفات کمالی انسان، یا اصطلاحی برای حفظ نظم موجود و افیون توده‌ها است. نقش خدا صرفاً در خلقت نخستین خلاصه می‌شود. در تمام این دیدگاه‌ها قدرت مطلقه و جایگاه خدا در تأثیرگذاری بر جهان و پدیده‌ها نادیده گرفته شده است. دین نیز با پیشرفت علوم جدید که نظام علیتی را فقط در علل طبیعی و مادی منحصر کرده است، باید از مسائل مربوطه انسان و دنیا دست بردارد و فقط در تدبیر امور جزئی و فردی نقش داشته باشد (قدردان قراملکی، ۱۳۸۴، ص ۵۵).

نتیجه آنکه انسان بریده از آسمان، انسان مادی و ذی‌حقی است که از تکلیف‌گریزان است؛ بنابراین تکالیف و اوامر و نواهی ادیان را نمی‌پذیرد و صرفاً تمام هم‌وغم او، این دنیا و رفاه مادی آن است. هدف نهایی برنامه‌های توسعه به مفهوم غربی آن نیز دستیابی به این رفاه بوده است. در چنین جامعه‌هایی می‌توان آنچه رفاه فردی یا اجتماعی را محدود می‌کند، از میان برداشت (چراغی‌کوتیانی، ۱۳۸۹، ص ۹۴).

۲-۱. سقط جنین از نظر قرآن

قرآن سقط جنین را از حقوق جنسی زنان بر نمی‌شمارد و ارتباطی بین آن دو برقرار نمی‌کند. در توصیف فلسفه ازدواج، علاوه بر بقای نسل، دلایل دیگری^۱ نیز مطرح می‌شود (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۴۰). کارکرد تولیدمثل که گاهی از آن با واژه «جایگزینی» یاد می‌شود، یکی از کارکردهای زیست‌شناختی خانواده است (پسندیده، ۱۳۹۱، ص ۶۰).

قرآن کریم می‌فرماید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ ...» (بقره/۲۲۳). مراد خداوند متعال از عبارت «وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ»، واداشتن انسان‌ها به ازدواج و تناسل است تا نوع بشر در زمین باقی بماند. از این امر معلوم می‌شود که غرض خدای سبحان از بقای نوع بشر در زمین، بقای دین او و ظهور توحید و پرستش اوست؛ پس مراد تقدیم عمل

۱. دلایلی مانند: آرامش و تعادل روحی و جسمی، سلامت اخلاقی و اجتماعی جامعه، تأمین نیاز طبیعی و غریزی انسان، ارضای حس محبت‌کردن و محبت‌دیدن.

صالح از مجرای تربیت اولادِ صالح است. خداوند آفرینش نوع انسان را در رحم زن قرار داده است؛ ازسویی، طبیعت مرد را طوری آفریده است که متمایل و منعطف به سوی زن باشد. قطعاً غرض از پدیدآوردن این جذب و کشش، وسیله‌ای برای بقای نوع بوده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۱۹-۳۲۰). انتشار افراد انسان بر اثر ارتباط دو همسر است و این رابطه همسری به منظور تکثیر نسل در متن خلقت انسان ملحوظ است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۴۰). از نظر اسلام تولیدمثل، فرایند انسان‌سازی است که در آن جانشین خدا در زمین، هستی می‌یابد. این نوع نگرش ارزش تولیدمثل را افزایش می‌دهد و آن را در سطح فریضه‌ای همانند جهاد در راه خدا و تلاش برای گسترش دین اسلام قرار می‌دهد (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۸).

با توجه به آنچه گذشت این مطلب به دست می‌آید که راه رسیدن به سعادت و کمالات معنوی با رفاه‌طلبی در تعارض است؛ زیرا بر احدی پوشیده نیست که پرورش و تربیت فرزندان از جمله امور دشواری است که اگر به‌طور شایسته و بایسته انجام بگیرد، پاداش نیکوی الهی مشمول والدین می‌شود؛ علاوه بر آن فرزند صالح، صدقه جاریه‌ای برای والدین خود خواهد بود (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۱۷).

نکته دیگر آن است که لذت جنسی و لذت عاطفی که میان والدین و فرزندان است، در حقیقت مزد نقدی است که خداوند برای تحمل زحمات طاقت‌فرسای تولید نسل و پرورش فرزند روزی والدین می‌کند، نه آنکه چنین لذاتی هدف غایی انسان از ازدواج و فرزندداری باشد، اگرچه غالب مردم لذات را هدف می‌پندارند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۴۵۹، ج ۱۱، ص ۱۸۶). این مطلب نشان می‌دهد که سقط جنین جهت رفاه‌خواهی، در تعارض با بقای نسل و حکمت خداوند است که برای لذت جنسی در نظر گرفته شده است. سرکوب زنان نیز به لحاظ نقش مادری از این منظر محکوم است که افراد در جنسیت خود مقهور اراده خداوند هستند؛ افزون بر آنکه تحقیر کردن خصوصیات جسمی و روانی زنان با توجه به اراده تکوینی خداوند در واقع تحقیر خلقت الهی است که امری مذموم است.

۱. اشاره به آیه: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۳۰).

در آیاتی دیگر خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ» (اسراء/۳۱؛ انعام/۱۵۱). در این آیات از فرزندکشی و سقط‌جنین به دلیل ترس از فقر نهی شده است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۸۲). نهی از سقط‌جنین اخص از نهی از کشتن فرزند است؛ به عبارت دیگر هر سقط‌جنینی فرزندکشی است؛ ولی هر فرزندکشی ملزماً به شکل سقط‌جنین نیست. حال‌که سقط‌جنین مصداق اخص فرزندکشی محسوب می‌شود، نهی موجود در آیات، آن را نیز در بر می‌گیرد؛ بنابراین سقط‌جنین که شکلی از قتل است، حرام است؛ به این دلیل که جنین، حق حیات دارد. حق حیات مهم‌ترین حق انسان است و دیگر حقوق از این حق نشأت می‌گیرند؛ به همین جهت احدی حق از بین بردن یا تضعیف آن را ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۹). در اندیشه اسلام حیات انسان نه از بدو تولد، بلکه از دوره جنینی آغاز می‌شود (چراغی‌کوتیانی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۹)؛ و موجودیت انسان از زمان پیوند دو سلول جنسی اولیه است (نوذری فردوسی، ۱۳۸۴، ص ۴۵)؛ بنابراین عنوان نفس بر جنین نیز اطلاق می‌شود؛ از این رو جنین حق حیات دارد و سلب حیات از آن حرام است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۲۶؛ جعفری تهریزی، ۱۴۱۹، ق، ص ۲۴۹-۲۵۰). با آیه «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ»، استنباط فمینیست‌ها در فاعل مختار بودن زن، به این معنا که زنان اختیار تام دارند که آنچه را دوست دارند درباره بدن خود انجام دهند، نقض می‌شود. با این توضیح که نهی از کشتن فرزند، نشان از آن دارد که اختیار انسان در افعال خود بدین معنا نیست که هرچه دوست دارد، می‌تواند انجام بدهد. این امر بدان دلیل است که انسان مالک چیزی نیست؛ چون از خودش چیزی ندارد و هرچه دارد، از خدا گرفته است؛ از این رو دارایی‌های انسان همه امانات خداوند است و انسان باید آنان را در مسیر، و همان‌گونه که خداوند امر کرده است، به کار گیرد. در نقد و بررسی آموزه‌های فمینیسم به‌طور مبسوط بحث روشن می‌شود.

خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...»^۱ (مائده/۳۲). استنباط برابری سقط‌جنین با

۱. به دلیل همین ماجرا (که از حسد و تکبر و هواپرستی انسان خبر می‌دهد)، ما به بنی‌اسرائیل اعلام کردیم که هرکس یک انسان را بکشد، بدون اینکه او کسی را کشته باشد و یا فساد در زمین کرده باشد، مثل این است که همه مردم را کشته است (چون به انسانیت حمله کرده است که در همه یکی است).

قتل همه انسان‌ها، متوقف بر اثبات این است که سقط جنین مصداق بارز قتل نفس از نوع «قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ» است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۲، ص ۳۶۰).
 به‌طور کلی، با توجه به آیه می‌توان برداشت کرد سقط جنین برابر با قتل همه انسان‌ها و حتی خود است. این جمله «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا ... فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» کنایه است از اینکه انسان‌ها همگی یک حقیقت‌اند، حقیقتی که در همه یکی است، پس اگر کسی به یکی از انسان‌ها سوء قصد کند، گویی به همه سوء قصد کرده است؛ زیرا فرقی بین بعضی از افراد و کل افراد نیست و لازمه این معنا آن است که کشتن یک فرد به منزله کشتن نوع انسان باشد. غرض خداوند متعال از باقی ماندن نوع انسان بر روی زمین آن است که خدا را عبادت کنند و به کمال حقیقی خود برسند؛ بنابراین اگر یک فرد از نوع انسان کشته شود، خلقت خدا تباه، و غرض خدا باطل شده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۵۱۵-۵۱۸). به ناحق کشتن همانند خودکشی است؛ پس اگر شخصی به ناحق دیگری را بکشد، گویا همه انسان‌ها و حتی خود را کشته است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۵۱۱).

با توجه به آیه مذکور به دست می‌آید که سقط جنین در قرآن بازگوکننده حق جنسی زن نیست، بلکه بیان‌کننده آن است که سقط جنین در تعارض با حیات جنین است و مسئله آزادی و مختار بودن زن در این باره موضوعیت ندارد. شاهد بر این ادعا، آن است که در صورت سقط جنین دیه واجب می‌شود (قماش، بی تا، ص ۱۲۴)، و به لحاظ قانونی هر کسی عالماً و عامداً به واسطه ضرب یا اذیت موجب سقط جنین زن باردار شود، علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص بر حسب مورد، به شش ماه تا یک سال حبس محکوم می‌شود (ماده ۶۲۲، مصوب ۱۳۷۵). طبیعی که عالمانه و عامدانه اقدام به اسقاط جنین کند، در صورتی که روح در جنین دمیده شده باشد، طبق ماده ۶۲۴ به ۲ تا ۵ سال حبس محکوم می‌شود و باید دیه را نیز پرداخت کند.

۳-۱. لزینیسیم (هم جنس گرایی زنان)

۳-۱-۱. لزینیسیم از نظر فمینیسم

خاستگاه لزینیسیم را باید در فمینیسم رادیکال جست‌وجو کرد. از نظر آنان لزینیسیم از حقوق جنسی زنان به شمار می‌رود. فمینیست‌های رادیکال با طرح مسائلی چون عدم درک لذت زنان

در رابطه جنسی با مردان و حس برتری‌جویی مردان در این نوع روابط که گاه به تحقیر زنان می‌انجامد، نخستین قدم برای کسب حقوق مساوی با مردان را برتردانستن جنس مؤنث و حذف کلیشه‌های سنتی زنان و حضور آنان در هرم‌های قدرت سیاسی و اجتماعی دانستند و این‌گونه بسترسازی‌های خاص را برای طرح تفکر جدید هم‌جنس‌گرایی زنان و زمینه ازدواج هم‌جنس‌گرایان فراهم آوردند (فرهمند، ۱۳۸۴، ج ۲۸، ص ۱۳۹).

استدلال فمینیست‌ها در مقام دفاع از لژیونیسیم به‌عنوان حق جنسی زنان، عبارت از:

۱. **استمرار نظام مردسالار:** از نظر فمینیست‌ها ارتباط جنسی مردان با زنان موجب نهادینه‌شدن نظام مردسالار است. در نظام مردسالار همواره نیازها و لذا اید مردان کانون توجه است و زنان صرفاً دارایی و ابزار جنسی مردان محسوب می‌شوند. شارلوت بانچ^۱ و جیل جانسون^۲ اصرار داشتند زنان تا زمانی که از نظر جنسی با مردان سروکار داشته باشند، نمی‌توانند از قید کنترل مردسالاری رها شوند (ر.ک: تانگ، ۱۳۹۴، ص ۲۰۶). پس خانواده در جایگاه نهادی که به رابطه بین زنان و مردان تحکیم می‌بخشد، از طریق بردگی جنسی و مادری اجباری، ابزار ستم زنان است و مردان دشمنان اصلی زنان هستند (رودگر، ۱۳۸۸، ص ۲۲). رادیکال‌ها خانواده را عامل اصلی قدرت نابرابر میان مرد و زن و تفکیک نقش‌ها براساس جنسیت می‌دانند؛ به طوری که زنان در آن تحت سلطه مردان هستند. این سلطه از خانواده شروع می‌شود و به اجتماع راه می‌یابد. کیت میل^۳ عقیده دارد خانواده نهاد مردسالارانه تمام‌عیاری است که به زنان می‌آموزد قدرت مردان را هم در حیطه خصوصی و هم در حیطه عمومی بپذیرند (ر.ک: اکلشال، ۱۳۷۵، ص ۵۷). ریشه این فرودستی و ستم چیست؟ از نظر فایرستون، مبانی ظلم در حق زنان در بیولوژی بدن آن‌ها نهفته است. آنان در سیطره بیولوژی خود هستند (ر.ک: بستان، ۱۳۸۲، ب، ص ۵۰). کارکرد زادآوری زنان عامل اصلی تقسیم‌کار و تقسیم جوامع گذشته به طبقه و کاست بوده است (پاک‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۱۶۰). از نظر میل^۳ نیز تحقیر و تجاوز نسبت به

1. Charlotte Bunch
2. Jill Johnson
3. Kate Millet

زنان سیاستی است که از حوزه خصوصی و روابط جنسی شروع می‌شود و این خانواده است که جوان را نسبت به هنجارهای خاصی، مثل تقسیم‌بندی نقش‌های زن و مرد، تربیت می‌کند (پاک‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۱۵۹).

۲. نیاز جنسی مردان: استدلال دیگر این است که به دلیل قوی‌تر بودن محرک جنسی مردان همواره نیاز جنسی مردان محور توجه بوده، و نیاز زنان نادیده گرفته شده است. از طرفی زنان نقش منفعلی در ارتباط جنسی دارند، در حالی که نقش مردان فعال است. این نمایش قدرت که همواره از سوی مردان اعمال می‌شود با لزبینیسم تغییر می‌یابد و تبادل قدرت را به نفع زنان تغییر می‌دهد. در زمینه جنسی مردان به طور طبیعی مهاجم و مسلط و زنان به طور طبیعی منفعل و تسلیم‌اند. این گونه مردسالاری در تمام زوایای زندگی زنان حتی در خصوصی‌ترین روابط بین زن و مرد برقرار است. این فرض به خشونت مردان علیه زنان شکل طبیعی بخشیده، و آن را مشروع جلوه داده است. به نظر فمینیست‌های رادیکال زنان در صورتی به برابری کامل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی با مردان دست می‌یابند که رابطه جنسی میان زن و مرد شکلی کاملاً تساوی طلبانه پیدا کند (تانگ، ۱۳۹۴، ص ۱۸۰).

راه مقابله با ظلم جنسیتی که اساسی‌ترین و فراگیرترین شکل بی‌عدالتی است، از نظر برخی رادیکال‌ها، بادوری از هرگونه رابطه با مردان شکل می‌گیرد؛ به طوری که هر نوع رابطه زن با مرد را نوعی خیانت به نهضت‌های آزادی‌بخش زنان می‌دانند. در واقع دوری از هرگونه رابطه با مردان به دلیل دشمنی و شرارت ذاتی آن‌ها، راهکار کلی برای رهایی معرفی می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۱، ص ۲۸۴-۲۸۵).

فمینیست‌های رادیکال، از یک سو، زن را جنس کامل‌تر و برتری می‌دانند که توانایی بروز خصوصیات هر دو جنس را از خود دارد؛ در نتیجه زنان از نظر جنسی می‌توانند خودکفا باشند؛ از سوی دیگر، هم‌جنس‌خواهی زنان را نشانه‌ای بارز از طرد درونی میل جنسی مردسالارانه می‌دانند. بسیاری از رادیکال‌ها معتقدند هر زنی برای نشان دادن تعهد کامل خود به فمینیسم باید یا هم‌جنس‌خواه باشد یا هم‌جنس‌خواه بشود. شارلوت بانچ بر این باور است که چهارچوب

و ماهیت دگر جنس خواهی اولویت‌دادن به مرد است (تانگ، ۱۳۹۴، ص ۲۰۶-۲۰۲)؛ از این رو لژین‌ها از زنان خواستند به جای اتلاف انرژی برای مردان به سوی زنان دیگر که هم‌فکر و دارای طیف یکسانی از عواطف زنانه هستند، گرایش یابند (فرهمند، ۱۳۸۴، ج ۲۸، ص ۱۳۸). کیت میلِت برای رهایی از ظلم جنسی، انقلاب جنسی را پیشنهاد می‌دهد که محتوای آن، اولاً از بین رفتن ایدئولوژی مادری و ازدواج تک‌همسری است؛ ثانیاً آزادی عمل در روابط زناشویی است؛ بدین معنا که هر زنی خود انتخاب می‌کند که شریک جنسی او زن یا مرد باشد. بنابر اعتقاد فایرستون، پایان‌دادن به وضعیت خانواده پدرسالار با کنار گذاشتن ممنوعیت زنا با محارم [علت اصلی عقده‌الکتر] ممکن است، و این نتیجه مهم را دارد که میل جنسی را از قیدوبندهایش رها می‌کند و باعث می‌شود که ذوق جنسی در بدنه کل فرهنگ و جامعه پخش شود و تعریف دیگری پیدا کند. البته توصیه او نه زنا با محارم، بلکه از بین رفتن خانواده است تا دیگر محرم و غیرمحرم معنا و مفهوم و مصداقی نداشته باشد (ر.ک: پاک‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۱۶۱). از نظر فایرستون سرکوب کودکان و زنان همچنان ادامه خواهد داشت؛ مگر آنکه عقده‌ادیپ دود شود و به هوا برود. اگر به کودکان اجازه داده شود که احساسات جنسی و مهرآمیز خود را در برابر والدین، به‌ویژه مادر خود، باهم بیامیزند، معادله قدرت میان والدین و کودکان و میان زن و مرد تغییر خواهد کرد. همچنین فایرستون معتقد است هنگامی که فناوری بتواند راه‌های مصنوعی برای تولیدمثل، پیش روی مردم قرار دهد، نیاز به خانواده طبیعی و در پی آن، نیاز به تحمیل دگر جنس خواهی برای تضمین بقاء نوع بشر نیز از میان می‌رود (ر.ک: تانگ، ۱۳۹۴، ص ۱۲۴-۲۳۶)؛ بنابراین با کنترل ابزار تولیدمثل توسط زنان و برچیده شدن خانواده و نقش‌های جنسیتی، تفاوت‌های جنسیتی به تدریج کاهش می‌یابد و سرانجام از میان می‌رود (هیوود، ۱۳۹۳، ص ۴۴۲). در نظر مری دیلی^۱، مردسالاری، خویشتن حقیقی زنان را سرکوب می‌کند و به همین دلیل نابودی افسانه‌ها، نام‌ها، ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی‌هایی که مردان برای سد کردن رشد تخیل زنان به خدمت می‌گیرند، برای زنان ضرورتی انکارناپذیر است (ر.ک:

هیوود، ۱۳۹۳، ص ۲۰۷)؛ بنابراین لزینیسیم به معنای تسری دادن سیاست جدایی طلبی به عرصه خصوصی (رودگر، ۱۳۸۸، ص ۸۰)، هم ترجیحی جنسی و هم انتخابی سیاسی محسوب می‌شود؛ زیرا تعاریف مردانه را از زندگی زنان رد می‌کند (هام و گمبل، ۱۳۸۲، ص ۲۴۷)؛ و این‌گونه شعار فمینیسم رادیکال که «فمینیسم در نظر و لزینیسیم در عمل است»، شکل می‌گیرد.

۲-۳-۱. لزینیسیم از نظر قرآن

چنانچه بیان شد به دلیل دستیابی انسان‌ها به کمالات معنوی و اخلاقی، در قرآن احکام حقوقی با اخلاق درآمیخته است (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۳۱۴)؛ پس از این حیث که هم‌جنس‌گرایی با سعادت انسان در تضاد است، چنین حقی از سوی خدا برای انسان تشریح نشده است تا از اثبات چنین حقی سخنی به میان آید. قرآن با تعابیر مختلف آن را تقبیح و خلاف اراده و مشیت خدا و فطرت انسانی معرفی می‌کند. خداوند در وصف قوم لوط می‌فرماید: «...أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، أَتَكْمُلُ تَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»^۱ (اعراف/۸۰-۸۱). «لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ» و «شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ» کنایه‌وار، عمل نامشروع هم‌جنس‌خواهی را در روابط جنسی می‌رساند. هرچند آیه متذکر هم‌جنس‌گرایی مردان است ولی آیاتی که زن حضرت لوط و کل قوم را از عذاب‌شدگان می‌شمارند، همچون «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (اعراف/۸۳) و «إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ» (الشعراء/۱۷۱)، دلالت صریح ندارند بر اینکه چنین رفتاری در میان زنان هم رواج داشته است؛ ولی دلالت روایت^۲ صریح است. پس اصل ادعای رواج این رفتار در میان زنان، به استناد روایت درست است؛ اما اینکه الزاماً همسر حضرت لوط و همه زنان قوم عملاً به این کار مبادرت می‌کردند، فهمیده نمی‌شود.

۱. چرا کار زشتی را می‌کنید که هیچ‌یک از جهانیان پیش از شما نکرده‌اند. شما از روی شهوت، به‌جای زنان به مردان رو می‌کنید، بلکه شما گروهی اسراف‌پیشه‌اید.

۲. در کافی از امام ابی‌جعفر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: نخستین کسی که این عمل زشت را در میان بشر باب کرد، ابلیس بود... ابلیس وقتی دید نقشه‌اش در مردان کاملاً جا افتاد، به سراغ زنان آمد و خود را به شکل زنی مجسم ساخته به آنان گفت آیا مردان شما به یکدیگر قناعت می‌کنند؟ گفتند: آری... ابلیس زنان را نیز گمراه کرد تا جایی که زن‌ها هم به یکدیگر اکتفا کردند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۵۱۷-۵۱۸).

لفظ «الْفَاحِشَةُ» در آیه، گویای آن است که زشتی این عمل [هم‌جنس‌گرایی] بسی بزرگ و آشکار^۱ است؛ زیرا در معنای فحشا آمده: هر گناهی که قبیح آن زیاد باشد (قرشی بنانی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۵۳). قرآن عاملان این فعل را «مُسْرِف» می‌خواند. اسراف در لغت به معنای تجاوز از حد در هر فعلی است که انسان انجام می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۰۷). پس عمل لواط [نتیجه هم‌جنس‌خواهی مردان] که آیه بدان مشیر است، به این دلیل که تجاوز و انحراف از حدود الهی و قانون فطرت است، اسراف نامیده می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۳۲). علاقه به همسر و ارضاء غریزه جنسی لازمه ساختمان روح انسان، و فطری است؛ به عبارت دیگر میل به ازدواج [مرد و زن] و رابطه جنسی در متن خلقت انسان، ملحوظ است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۳۹). پس گرایش به جنس موافق برخلاف فطرت و نظام آفرینش و نوعی انحراف در گرایش جنسی به شمار می‌رود (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۴۲)؛ از این رو حضرت لوط می‌فرماید: «وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَوْجَادِكُمْ» (شعراء/۱۶۶)؛ یعنی: و آنچه را پروردگارتان برای شما از همسرانتان آفریده است، رها می‌کنید؟ (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۳۷۴). تعبیر «خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَوْجَادِكُمْ» اشاره مستقیم دارد که رابطه جنسی باید میان زن و مرد، از طریق نکاح شکل گیرد و این اقتضای آفرینش الهی است.

قرآن در آیاتی دیگر، این عمل را قطع سبیل می‌خواند و می‌فرماید: «أَلَيْسَ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ» (عنکبوت/۲۹) مراد از قطع سبیل را اهمال گذاشتن طریق تناسل دانسته‌اند؛ چون راه تناسل از جماع با زنان حاصل می‌شود و قوم لوط این راه را قطع، و آن را لغو کردند. تعبیر «قطع سبیل» کنایه از اعراض از زنان و ترک مقاربت با آنان است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۸۲)؛ و نتیجه‌اش عقیم ماندن هدف آمیزش جنسی است و تنها اثرش اشباع کاذب امر جنسی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۴۴). خداوند حکیم برای حفظ نوع انسان و بقاء نسل آدمی که مستلزم تلاش و رنج فراوان انسان است، لذا یزید حیوانی [جنسی] و عواطف انسانی خاصی قرار داده است تا بشر این کار سنگین را بر عهده بگیرد، و گرنه انسان حاضر

۱. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۲۶.

نبود کودک را با وجود این همه مشکلات بپروراند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۱۹۲). امیرالمؤمنین نیز در نهج البلاغه می‌فرماید: «فَرَضَ اللَّهُ ... تَرْكَ اللّٰوْاطِ تَكْثِيْرًا لِلنَّسْلِ»؛ یعنی: خداوند، ترک لواط را برای زیاد شدن نسل واجب کرده است (حکمت ۲۵۲).

به‌طور عام هم‌جنس‌گرایی در این آیات ممنوع و قبیح شمرده شده است؛ زیرا مخالف مسیر تکوین و مصالح فرد و اجتماع، و نیز خلاف سنت انسانی و قانون فطری و الهی است (حسینی طهرانی، ۱۴۲۷ ق، ج ۲، ص ۴۲۷). آزادی انسان که موهبتی طبیعی است، در حدود هدایت طبیعت است. البته هدایت طبیعت بسته به تجهیزاتی است که ساختمان نوعی انسان دارای آن‌ها است؛ از این رو هدایت طبیعت احکام فطری به کارهایی که با اشکال و ترکیبات جهازات بدنی وفق دارند، محدود خواهد بود؛ پس هیچ‌گاه اشکال تمایلات جنسی - مرد با مرد، زن با زن، زنا، انسان با حیوان و انسان با خود - تجویز نخواهد شد (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۰۸). اگر شهوت، که شأن تحریکی انسان است، تعدیل و هدایت نشود و تحت سیطره عقل عملی درنیاید، سیل ویرانگری می‌شود که نه تنها حیات حقیقی و معنوی، بلکه زندگی حیوانی و نباتی انسان را نیز به نابودی می‌کشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ب، ص ۱۲۹).

۲. بررسی و نقد آموزه‌های فمینیسم

سه مؤلفه ازدواج، سقط‌جنین و لژیونیسیم در فمینیسم رویکرد اجرایی دارند؛ بدین معنا که پرهیز از ازدواج، سقط‌جنین و لژیونیسیم واکنش عملی به تحقیر زنان و نظام مردسالار است. می‌توان بازگشت آن‌ها را به رویکردی اعتقادی ارزشی «خویش‌تن‌مالکی» دانست. اعتقاد به مالکیت بدن است که دو نهاد سقط‌جنین و لژیونیسیم را توجیه و مقبول می‌کند و ازدواج را در جایگاه نهادی که حقارت و تجاوز به زنان را به دنبال دارد، زیر سؤال می‌برد (فریدمن، ۱۳۸۹، ص ۹۶-۹۸). تا زمانی که گمان شود، انسان و در مصداق اخص آن، زن، مالک حقیقی بدن خویش است، اصالت با انسان و علایق اوست و آزادی حقیقی را به دنبال دارد. فولر^۱ معتقد است که نمی‌توان انسانی را در انقیاد انسانی دیگر قرار داد. هیچ انسانی حق ندارد بر اساس حسن نیت،

محدودیت‌هایی را بر زنان تحمیل کند (ر.ک: مشیرزاده، ۱۳۸۱، ص ۶۵). براساس این اعتقاد زن تصمیم می‌گیرد اندام جنسی خود را با چه کسی و در چه چهارچوبی به کار گیرد، جنین نیز که جزء بدن زن محسوب می‌شود، حیاتش وابسته به چگونگی اعمال مالکیت بر این عضو از سوی زن است؛ از این رو نقد مالکیت بر بدن نقد نهادهای حقوق جنسی فمینیسم را در پی دارد.

نتیجه مالکیت بدن در ازدواج و لزبینیسم آن است که: اولاً، رضایت فرد در عملی که بر روی بدن او اعمال می‌شود، شرط است. رضایت مجوز مبادله آزادانه رابطه جنسی است. رادیکال‌فمینیست‌ها مدعی هستند که هرگونه پیشروی جنسی مرد برخلاف میل و رضایت زن و همسر را می‌توان شکلی از تجاوز نامید (آبوت، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵؛ ر.ک: چراغی‌کوتیانی، ۱۳۸۷، ص ۹۲)؛ ثانیاً فرد آزاد است تاجایی که آزادی دیگران را محدود نکند، هرگونه تمایل دارد با بدن خویش رفتار کند (مکنون، ۱۳۸۴، ج ۲۸، ص ۲۱۷). به این ترتیب سقط‌جنین، لزبینیسم و روسپی‌گری جزء اعمال مجاز است (دولتی و حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۸، ص ۲۵۹). فمینیست‌ها معتقدند زنان از چهار حق و آزادی برخوردارند: روابط نامشروع حتی با هم‌جنس، خود ارضایی، کنترل بر موالید بدون نیاز به هماهنگی با همسر، سقط‌جنین (متمسک، ۱۳۸۰، ص ۴۸۲).

در دیدگاه قرآن استقلال مخلوق معنایی ندارد؛ زیرا مخلوقات نه تنها در اصل آفرینش، بلکه همواره از هر جهت نیازمند خداوند هستند. فهم این ارتباط دائمی و همه‌جانبه انسان را به توحید در مالکیت و ربوبیت تکوینی خدا رهنمون می‌کند؛ بدین معنا که همه مخلوقات همواره تحت سلطه و تصرف خداوند هستند و اوست که همواره مخلوقات را از هر جهت تدبیر و اداره می‌کند. توحید در مالکیت مستلزم توحید در ربوبیت تشریعی خداوند است؛ بدین معنا که تنها خداست که حق قانون‌گذاری و حکمرانی بر دیگران را دارد و دیگران بدون اذن الهی حق تصرف در ملک خداوند و از جمله حق تصرف در اعضا و جوارح و مال و جان خود یا انسان‌های دیگر را نیز ندارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۰).

قرآن می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ ...»^۱ (آل عمران/۲۶). تعبیر «مَالِكَ الْمُلْكِ» از همه تعبیرهایی که مالکیت خدا را می‌رساند، جامع‌تر و رساتر است (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ج ۱۳، ص ۵۴۶-۵۴۸). ملک دو جور است، یکی حقیقی و دیگری مجازی و اعتباری. ملک حقیقی آن است که مالک بتواند در ملک خود به هر نحو ممکن، تصرفی تکوینی کند، در این معنا میان مالک و ملک رابطه‌ای حقیقی هست و به‌هیچ‌وجه تغییرپذیر نیست. ملک همواره قائم به مالک است و هیچ‌وقت از مالکش جدا و مستقل نیست. ملک اعتباری و قراردادی آن است که مالک بتواند در چیزی که ملک او است، تصرفاتی کند، که عقلاً آن را قبول دارند، یعنی در چهارچوب رابطه‌ای که عقلاً بین او و ملکش برقرار می‌دانند، هر قسم تصرفی که می‌خواهد، بکند تا به مقاصد اجتماعی خود نائل شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۰۱-۲۰۲). مالکیت خداوند نسبت به عالم مالکیت اعتباری و تشریحی نیست، بلکه مالکیت حقیقی و تکوینی است؛ بدین معنا که همه مخلوقات وجودشان را از او گرفته‌اند و در بقاء نیز محتاج اویند و عالم تحت قدرت و اراده اوست؛ لکن انسان چه مالکیت حقیقی محدود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۹۴) یا به‌تعبیر دیگر، طبیعی (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۹۷) و چه مالکیت اعتباری داشته باشد، مالکیت حقیقی مطلق ندارد؛ بنابراین مالک چیزی نیست چون از خودش چیزی ندارد، همه را از خدا گرفته است، دارایی‌هایی که انسان دارد همه امانات خداوند است و باید هرگونه که خداوند امر کرده، و در مسیری که او فرموده است، به کار گرفته شود (قرائتی، ۱۳۹۰، ص ۲۰). «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (آل عمران/۱۰۹). پس بدن و اعضای آن امانت خداست و انسان امانت‌دار ملک خداست. آنچه

۱. بگو (ای پیامبر) بارالها ای خدای ملک هستی، به هر کس بخواهی ملک و سلطنت می‌دهی و از هر کس بخواهی می‌گیری.
 ۲. انسان با نگاهی عمیق در حدود اختیاراتش در دارایی‌هایی که به‌صورت موقت در اختیارش قرار گرفته می‌یابد که نسبت به برخی از این نعمات یا دارایی‌ها مالکیت اعتباری به معنای قراردادی دارد، این مالکیت در حوزه امور اعتباری و در حیطه قراردادهای عقلایی است مانند مالکیت انسان نسبت به لباس و خانه خودش، از طرفی نسبت به برخی دیگر مالکیت حقیقی محدود یا طبیعی دارد مانند مالکیت انسان نسبت به اندام و جوارح خویش، اما چون خود انسان موجودی محدود است این مالکیت حقیقی وی نیز محدود است.

عقل تصدیق می‌کند این است که مالک حق دارد و می‌تواند در ملک خود تصرف کند، اما اگر کسی نه مالک است و نه اجازه دارد، عقل هیچ‌گونه حق تصرفی برایش روا نمی‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰۶). حال که مالکیت حقیقی از آن خداست پس حق هرگونه تصرف و قانون‌گذاری در امور مخلوقات را دارد. از جمله قانون‌گذاری‌ها آن است که خداوند می‌تواند برای هر مملوک خویش حقی قائل شود و نیز برای برخی از آن‌ها نسبت به برخی دیگر از مملوکات خویش حق یا حقوقی قرار دهد، به طوری که رعایت این حقوق لازم باشد، عدم رعایت این حقوق در واقع عدم رعایت حق الله است؛ زیرا تمامی حقوق از حق خدا ناشی می‌شوند و اگر این حق نمی‌بود، دیگر حقوق نیز وجود نمی‌داشت (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۱۵).

از نمونه مواردی که به پیدایش حق یا حقوقی جدید برای افراد می‌انجامد، ازدواج است که طی آن برای هرکدام از زوجین حقی اعتبار می‌شود که تا پیش از آن مطرح نبوده است؛ مانند استمتاع جنسی هرکدام از زوجین نسبت به یکدیگر، که تا پیش از ازدواج چنین حقی برای کسی متصور نیست؛ زیرا خداوند چنین حقی را در روند نکاح معتبر دانسته است؛ به عبارت دیگر خداوند می‌تواند به مملوک خود، حق یا حقوقی را مبنی بر تصرف در مملوک دیگرش اعطا کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰۸)؛ بنابراین از یک سو، خداوند به هر یک از زوجین حق بهره‌گیری از اندام جنسی یکدیگر را داده است که مستلزم تصرف در ملک دیگری است؛ از سوی دیگر با ازدواج است که هریک از افراد این حق را می‌یابند که از اندام جنسی خود استفاده کنند؛ در صورتی که این حق، برای فرد به تنهایی تصورکردنی نیست، حق بهره‌گیری از اندام جنسی فقط طی روند نکاح از سوی شارع امضاء شده، و خارج از این چهارچوب هر نوع استمتاع جنسی، نامشروع و مذموم است. خلاصه آنکه تنها با عقد نکاح هر فردی این حق جدید را می‌یابد که اندام جنسی خویش را به کار گیرد و از طرف دیگر این حق را دارد در اندام جنسی شریک جنسی خود تصرف کند و از آن بهره بگیرد، البته در نحوه کام‌گیری، حدودی از سوی شارع وضع شده است که با کمال انسانی سازگار باشد؛ تعبیر قرآن «... فَأَتَوْهُنَّ

مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ...» (بقره/۲۲۲) گویای آن است که زوجین مجاز نیستند به هر نحوی، از هم کام‌گیری کنند. در مکتب و فرهنگ الهی اصالت با خداست نه انسان. خدا حق مطلق است و بالاترین حق را بر انسان‌ها دارد؛ پس باید انسان طوری عمل کند که با او در ارتباط باشد والا انسان از انسانیت خارج می‌شود. جوهره انسانیت در خداپرستی است و انسان فطرتاً میل به «الله» دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۱).

نتیجه مالکیت در سقط‌جنین، استدلال فمینیست‌ها در دفاع از سقط‌جنین است که مطرح شد؛ در حالی که با توجه به آنکه انسان‌ها مملوک خدا هستند و بدون اذن او حق تصرف در امور خود و دیگران را ندارند؛ از این رو، نه مالکیت حقیقی دارند و نه می‌توانند مرجعی برای قانون‌گذاری باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۰۶). پس زن، در روند بارداری اولاً مالک جنین نیست که بتواند هرگونه تصمیمی درباره جنین بگیرد؛ ثانیاً حدود اختیارات مادر تا حدی است که شرع به او اجازه داده است؛ به بیان دیگر اختیارات زن تا جایی است که خدا به او اذن داده است تا در بدن و جسم خود با توجه به شرایطی تصرف کند، در غیر این صورت اختیار استقلال برای هیچ‌کس ثابت نیست؛ ثالثاً زنده کردن و میراندن از جمله افعالی هستند که اختصاص به خدا دارند؛ چون مالکیت حقیقی و تکوینی از آن خداوند است؛ در نتیجه اگر قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ» (اسراء/۳۱)، اولاً مالکیت حقیقی و به تبع آن اختیار هرگونه برخورد با فرزند و از جمله جنین را نفی می‌کند. انسان آن‌چنان آزاد نیست که در اشیا و از جمله انسان‌های دیگر - که مملوک حقیقی خدا هستند - هرگونه که بخواهد تصرف کند این با مالکیت حقیقی خدای متعال تنافی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۹۷)؛ ثانیاً سلوک عملی فرد را مشخص می‌کند؛ ثالثاً تکلیف مکلف را در برابر خدا، و حق جنین را تبیین می‌کند.

کاری، وظیفه و تکلیف انسان به شمار می‌رود که انسان توانایی انجام آن را داشته باشد (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۹۹). پس «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ» مسلماً در حد توان و طاقت بشر است و از طرفی اختیار انسان در انجام و ترک برخی امور مسلم گرفته شده است؛ لکن باید دانست که مقصود از اختیار انسان، یعنی انسان توانایی تأثیر در برخی امور را دارد، نه آنکه هر نوع تأثیری که در چیزی

می‌گذارد، مجاز و مشروع باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۴) همه این مباحث از آن رو است که نظام هستی‌شناختی توحید مستلزم نظام اخلاقی است؛ به تعبیر دیگر در اسلام، نظام اعتقادی توحید، از نظام ارزشی [خوب و بد اخلاقی] و قانونی [باید و نباید اجرایی] جدا نیست، بلکه نظام اعتقادی منشأ نظام ارزشی است (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۷، ص ۹۹). اعتقاد به توحید مستلزم مذموم دانستن سقط جنین و مجرم‌دانستن عامل آن و در نظام قانونی، سقط جنین را کاری غیرقانونی به‌شمار آوردن است. براساس این نظر، اگر خدا وجود نداشته باشد، هر عملی مجاز است؛ زیرا در صورت عدم وجود خداوند دیگر خوب و بد مبنا نخواهد داشت و از بین رفتن مبنا خوب و بد برابر با تجویز هر عملی خواهد بود (مهدوی‌آزادبنی، ۱۳۸۶، ص ۶۶).

یافته‌های پژوهش

در رویکرد فمینیستی حقوق جنسی زنان با سه مؤلفه ازدواج، سقط جنین و لژیونسم مرتبط است. فمینیست‌ها در دشمنی خود با نهاد مردسالار و بازپس‌گیری ارزش زنان، به جنگ با خانواده و تفکیک نقش‌ها در آن می‌پردازند. در قدم بعدی حقوق جنسی گوناگونی بر مبنای مالکیت برای زنان وضع می‌کنند. مصادیق بارز این حقوق دوری از ازدواج و سقط جنین و لژیونسم است. خویشتن‌مالکی، عنصر رضایت در رابطه جنسی را در ازدواج نهادینه می‌کند و سقط جنین را نشانه زن آزاد، و لژیونسم را حق انتخاب و رهایی زنان از ستم جنسی مردان معرفی می‌کند. در مکتب قرآن مالکیت حقیقی از آن خداست و جهان تحت تصرف اوست. مالکیت انسان نسبت به اعضای بدنش، مالکیت اعتباری (غیرواقعی) و در طول مالکیت خداوند است. از سوی دیگر در رویکرد دینی، صرفاً نهاد ازدواج، محل ظهور حقوق جدیدی برای هر یک از زن و مرد است. منشأ و ریشه این حقوق، حق خداست که به افراد سرایت می‌کند. حقوق افراد و حدود آن ذیل ربوبیت تشریحی خداوند تعریف می‌شود.

منابع

قرآن.

نهج‌البلاغه.

آبوت، پاملا (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان* (منیژه نجم عراقی، مترجم). تهران: نشر نی.

- انصاریان، حسین (۱۳۸۳). ترجمه قرآن. قم: اسوه.
- بستان، حسین (۱۳۸۲ الف). کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم. مجله روش‌شناسی علوم انسانی، ۹(۳۵)، ص ۳۴-۴۳.
- بستان، حسین (۱۳۸۲ ب). نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه. بووار، سیمون دو (۱۳۷۹). جنس دوم (قاسم صنعوی، مترجم). تهران: توس.
- بیات، عبدالرسول (۱۳۸۱). فرهنگ واژه‌ها. قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- پاک‌نیا، محبوبه (۱۳۹۴). سیطره جنس. تهران: نشر نی.
- پسندیده، عباس (۱۳۹۱). رضایت زناشویی. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- تانگ، رزماری (۱۳۹۴). درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی (منیژه نجم عراقی، مترجم). تهران: نشر نی.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۴۱۹ق). رساله فقهی. تهران: مؤسسه منشورات کرامت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). حق و تکلیف در اسلام. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). تفسیر تسنیم (ج ۱). قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). تفسیر تسنیم (ج ۹، ۱۱). قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ الف). تفسیر تسنیم (ج ۱۳). قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). تفسیر تسنیم (ج ۲۲). قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶). زن در آینه جلال و جمال. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). نسبت دین و دنیا. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ ب). حیات حقیقی انسان در قرآن. قم: اسراء.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۸۹). خانواده، اسلام و فمینیسم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۸۷). فمینیسم و کارکردهای خانواده. مجله معرفت، ش ۱۳۱، ص ۸۷-۱۰۸.
- حاجی‌زاده، محمد (۱۳۸۴). فرهنگ تفسیری ایسم‌ها. تهران: جامه‌دران.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- حسینی، مجتبی (۱۳۸۵). احکام ازدواج. قم: نشر معارف.
- حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۷ق). نور ملکوت قرآن. مشهد: نشر علامه طباطبایی.
- دولتی، غزاله؛ دولتی، هاله؛ و حسینی اکبرنژاد، حوریه (۱۳۸۸). بررسی مبانی فلسفی، اخلاقی، کلامی و آثار علمی فمینیسم. قم: دفتر نشر معارف.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیه.

- رودگر، نرجس (۱۳۸۸). فمینیسم، تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها و نقد. قم: شورای عالی حوزه.
- شایان‌مهر، علی‌رضا (۱۳۷۹). *دایرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی*. تهران: کیهان.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۶۴). فرهنگ علوم رفتاری. تهران: سپهر.
- صدری‌افشار، غلام‌حسین (۱۳۸۱). فرهنگ معاصر فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۴). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. تهران: صدرا.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان* (محمدباقر موسوی، مترجم). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فرهمند، مریم (۱۳۸۴). فمینیسم و لزینیسم. *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ۷(۲۸)، ص ۱۲۵-۱۵۴.
- فرهمند، مریم (۱۳۸۶). واگردهای فمینیستی در ازدواج. فمینیسم و خانواده (مجموعه مقالات)، شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- فریدمن، جین (۱۳۸۹). فمینیسم (فیروزه مهاجر، مترجم). تهران: آشیان.
- قردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۴). *قرآن و سکولاریسم*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرائتی، محسن (۱۳۹۰). *دقایقی با قرآن*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی بنانی، علی‌اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۸۲). *قرآن منشور زندگی*. تهران: احسان.
- قماشی، سعید (بی‌تا). *تأمیلی در ماده ۹۱ قانون تعزیرات*. *مجله فقه اهل‌البیت علیهم‌السلام*. قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌البیت علیهم‌السلام، ش ۱۳، ص ۱۳۲-۱۱۱.
- کینگدام، ای.اف (۱۳۸۲). *حقوق فمینیستی*. فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، *مجموعه مقالات دایرةالمعارف فلسفی روتلیج* (عباس یزدانی، مترجم). قم: دفتر تحقیقات و مطالعات زنان.
- گاردنر، ویلیام (۱۳۸۶). *جنگ علیه خانواده* (معصومه محمدی، مترجم). قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- متمسک، رضا (۱۳۸۰). *فمینیسم اسلامی، واقعیت‌ها و چالش‌ها*. *مجموعه مقالات هم‌اندیشی بررسی و مشکلات زنان، اولویت‌ها و رویکردها*. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ص ۴۹۶-۴۵۱.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). *از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم*. تهران: نشر پژوهش شیرازه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۷۸). *ایمان و کفر* (ترجمه بحارالانوار ج ۶۴) (عزیزالله عطارد قوچانی، مترجم). تهران: انتشارات عطارد.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶). *اخلاق در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *انسان‌سازی در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). *حقوق و سیاست در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). *ره‌توشه*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). *نظریه حقوقی اسلام*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). *نظریه سیاسی اسلام*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، مجتبی (۱۳۹۲). *بنیادی‌ترین اندیشه‌ها*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۷۵). *فرهنگ معین*. تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکنون، ثریا (۱۳۸۴). *فمینیسم و روسپی‌گری*. *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ۷(۲۸)، ص ۲۱۲-۲۵۳.
- مهدوی آزادبنی، رمضان (۱۳۸۶). *معنای زندگی انسان و نقش خلاقیت‌زایی دین*. *فصلنامه اندیشه دینی*، ۳(۹)، ص ۵۳-۷۲.
- نوذری فردوسی، محمد (۱۳۸۴). *سقط‌جنین در حقوق اسلامی و فمینیسم*. *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ۸(۲۸)، ص ۴۴-۸۲.
- اکلشال، رابرت و دیگران (۱۳۷۵). *مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی* (محمد قائد، مترجم). تهران: مرکز.
- هام، مگی؛ و گمیل، سارا (۱۳۸۲). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی* (فیروزه مهاجر، مترجم). تهران: مهاجر.
- هیوود، اندرو (۱۳۹۳). *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی* (محمد رفیعی مهرآبادی، مترجم). تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- یزدی، امید (۱۳۹۴). *دانشنامه حقوق خانواده*. تهران: کتاب آوا.